

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۳۶ - ۲۱۹

سازگاری نظریه فضیلت گرایی با اخلاق دینی

۱ جعفر مروارید

۲ جواد رقوی

۳ زهرا حسینی

چکیده

مسئله مهم مطرح شده در این پژوهش این است که اخلاق فضیلت می‌تواند بهترین و سازگارترین تبیین از اخلاق دینی باشد. برای رسیدن به این مسئله ابتدا نظریه‌های اخلاق هنجاری - وظیفه گرایی و غایت گرایی و فضیلت گرایی - تبیین و مقایسه‌ی بین آن‌ها انجام می‌گردد. برتری نظریه فضیلت نسبت به دونظریه رقیب آشکار و پس از تبیین اخلاق فضیلت محور، هریک مولفه‌های اصلی آن از قبیل: فضیلت، سعادت، نیت، حکمت عملی، الگوی اخلاقی و حدوسط بیان می‌گردد. در ادامه برخی مولفه‌های اخلاق دینی - از قبیل خدا باوری و معاد باوری، پرورش ملکات درونی و خودسازی، جایگاه الگوی اخلاقی در اخلاق دینی، نقش نیت در اخلاق دینی، حدوسط صراط مستقیم یا راه نجات و... بررسی می‌شود. همچنین با توجه به قرابت و وحدت موضوع و غایت اخلاق فضیلت و اخلاق دینی - به ترتیب علم نفس و سعادت - می‌توان نتیجه گرفت که اخلاق فضیلت و اخلاق دینی نگاهشان به فاعل اخلاقی تکاملی و تعالی بخش است. و نیز می‌توان با رنگ دینی و جهت الهی دادن به غایت یعنی سعادت در اخلاق فضیلت، زمینه سازگاری این دو اخلاق را فراهم نمود.

واژگان کلیدی

نظریه فضیلت گرایی، فضیلت، سعادت، اخلاق دینی.

Email: morvarid@um.ac.ir

۱. استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد.

Email: jraghavi@yahoo.com

۲. استادیار، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی.

۳. دانشجوی دکتری جامعه المصطفی، عضو هیئت علمی و مدیر مدرسه علمیه امام‌الائم (س) تحت اشراف جامعه المصطفی.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۵

طرح مسأله

عجین بودن اخلاق و دین در زندگی انسان‌ها از دیرباز در شکل‌گیری و تداوم جوامع انسانی نقش داشته و همواره اخلاق مورد توجه دین‌داران و غیردین‌داران قرار داشته است و همچنین دین مورد بررسی و مذاق اخلاق باوران بوده است. از طرفی تفکر و اخلاق سکولاریزم که امروزه در عرصه‌های مختلف زندگی انسان‌ها پدیدار گشته است، تحقیق و بررسی‌های این-چنینی را جدی‌تر می‌نماید؛ چراکه برخی از مکاتب اخلاقی بر این باورند که با کنار گذاشتن اخلاق دینی و فضائل اخلاقی از زندگی انسان‌ها می‌تواند مکتب و طریقی را برای بشر ترسیم نمایند که بدون توجه به دستورات دینی موجب سعادت شود. این نکته را باید متذکر شد که بدون شک یکی از حوزه‌هایی که دین به‌طور جدی در آن وارد شده حوزه اخلاقیات است، این خود باعث نزاع بین معتقدین نقش دین در اخلاق و منکران آن گردیده است.

ضرورت و اهمیت

زندگی سازنده، رشد‌دهنده و جهانی آرام و به دور از هرگونه خشونت در سایه توجه به فضائل مشترک اخلاقی است، چرا که اخلاق امری است که مورد پذیرش همه ادیان بوده است. برقراری ارتباط سازنده و تعالی بخش بین مکاتب و ادیان مختلف، ضرورت توجه به اخلاق و فضائل مشترک را پررنگ‌تر می‌سازد. آنچه بر ضرورت این پژوهش می‌افزاید پیشینه تاریخی مشترکی است که اخلاق فضیلت (تقریر اخلاق یونانی آن) با اخلاق اسلامی دارد؛ همچنین اهمیت بحث اخلاق فضیلت محور در ادیان به لحاظ نظری و اثر بخشی در بعد اجتماعی امت‌ها ضرورت این پژوهش را دوچندان می‌کند؛ چرا که اصلاح و فساد جامعه‌ها و ملت‌ها، بسته به تهذیب اخلاق فردی و میزان پابندی آن‌ها به ارزش‌ها و فضائل اخلاقی است. از سویی دیگر هدف از بعثت پیامبران الهی، تهذیب نفس و اصلاح روح و روان انسان‌ها و پرورش انسان‌های با فضیلت و سعادت‌مند بوده است. از آنجایی که اهمیت فضیلت و فضیلت‌مندی در اخلاق دینی، محور بودن فضایل در اخلاق فضیلت، موضوعیت داشتن تربیت و ساختن منش انسان، تحول روحی و تکامل معنوی آدمی در این دو اخلاق، بر همین اساس نظریه فضیلت‌گرایی را برگزیدیم. با توجه به کثرت مکاتب اخلاقی بشری و سکولار، آن چه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، سازگاری یا عدم سازگاری اخلاق فضیلت با اخلاق دینی است. آیا اخلاقی که مورد پذیرش دین اسلام است با نظریه فضیلت‌گرایی سازگاری دارد؟ آیا می‌توان تبیین دینی (اسلامی) از اخلاق فضیلت داشت؟ آیا مولفه‌های اخلاق فضیلت با مولفه‌های اخلاق دینی نزدیکی و قرابت دارد؟ آیا اخلاق فضیلت و اخلاق دینی از جهت موضوع باهم سازگار است؟

فرضیه پژوهش

نظریه فضیلت گرا نسبت دو نظریه غایت گرایی و وظیفه گرایی با اخلاق دینی سازگارتر است.

اخلاق فضیلت از جهت مولفه های تشکیل دهنده با اخلاق دینی قرابت دارد. موضوع اخلاق فضیلت با موضوع اخلاق دینی تاحدودی یکی است. لازم به ذکر است منظور از سازگاری تطبیق کامل نیست، بلکه نظریه فضیلت بهترین و سازگارترین نظریه اخلاقی از بین مکاتب اخلاقی معاصر با اخلاق دینی است.

پیشینه پژوهش

پیشینه نظریه فضیلت گرایی در غرب به آثار فیلسوفان یونانی به ویژه سقراط، افلاطون و ارسطو برمی گردد که تا پایان قرون وسطی به حیات خود بارویکردی عموماً ارسطوی ادامه داد. در دوره معاصر با مقاله مشهور الیزابت آنسکوم (۱۹۱۹-۲۰۰۱م) در سال (۱۹۵۷م) با عنوان «فلسفه اخلاق جدید» (Modern Moral Philosophy) دوباره احیا شد. (خزاعی، ۱۳۸۹، ص ۲۶) برخی از اندیشمندان مسیحی و مسلمان به تبیین اخلاق فضیلت پرداختند. از جمله کتاب «اخلاق فضیلت» اثر خانم دکتر زهرا خزاعی به برخی از تقریرات این نظریه پرداخته است. خانم خزاعی مقاله ای نیز با عنوان «اخلاق فضیلت و اخلاق دینی» دارد. در آن مقاله بیشتر دیدگاه موافقین و مخالفین سازگاری این نظریه با اخلاق دینی را بیان کرده است.

سازگاری و قرابت اخلاق فضیلت با اخلاق دینی از جهت نزدیکی و وحدت موضوع، غایت و مولفه های تشکیل دهنده این دو نظریه اخلاقی، سبک و روشی مناسب است که تاکنون پژوهشی به این روش صورت نگرفته است. متأسفانه این طریق مورد غفلت قرار گرفته و کاری بر این نحو صورت نگرفته و این پژوهش از این جهت کار کاملاً جدید و نو می باشد.

مفاهیم

بعضی از مفاهیم و الفاظ در زندگی انسانها نقش اصلی دارد. اما به راحتی نمی توان تعریف، جامعی که مورد توافق همه اندیشمندان و صاحب نظران باشد، از آن ها ارائه نمود؛ واژه های دین و اخلاق از این قبیل است.

دین

اندیشمندان و متفکران اسلامی با توجه به تعاریف لغوی، قرآنی، به تبیین اصطلاحی دین اقدام نموده اند. توجه به استعمال واژه دین در قرآن معانی جزاء، شریعت و قانون، اطاعت و بندگی به دست می آید، که اسلام و حقیقت دین را تسلیم و اطاعت از خداوند متعال می داند. استاد محمد تقی مصباح یزدی دین را به این نحو تعریف کرده است: «دین برابر است با

اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این اعتقاد.» (مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۴، ص ۲۸)

آنچه در تعریف اکثر اندیشمندان از دین آمده «دین عبارتند از تعالیم و آموزه‌های پیامبران که از طریق وحی برای هدایت بشر نازل شده است.» (خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۷۹، ص ۳۲)

مفهوم اخلاق

در تعریف لغوی اخلاق از «خلق» به معنای «سجیه و سرشت» است. خلق، کیفیتی باطنی و حالتی است که باعث می‌شود، افعال مناسب با آن، بدون نیاز به تأمل و تفکر از فرد صادر شود. (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ۲۷) ملا احمد نراقی در تعریف آن بیان می‌دارد: «ثمره اخلاق که موضوع آن نفس ناطقه انسان است، پاک ساختن نفس از صفات رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله است.» (نراقی، ۱۳۷۹، ۳۰-۳۲) غزالی خُلق را هیئتِ راسخی در نفس می‌داند «که به کمک آن، افعال بدون نیاز به فکر و تأمل صادر می‌شوند. فعلی اگر عقلاً و شرعاً پسندیده باشد آن را "خُلق حسن" (فضیلت) و اگر قبیح باشد "خلق سی" (رذیلت) می‌گوید.» (سادات ناجی، ۱۳۹۶، ۷۹)

۱- نظریه‌های اخلاق هنجاری

نظریه‌های اخلاق هنجاری را با دو عنوان غایت‌گرایانه (Teleological Theory) و وظیفه‌گرایانه (Deontological Theory) بیان کرده‌اند. دیدگاه غایت‌گرا، درستی و ارزش فعل را بر حسب خیر می‌داند که پیامد آن فعل محسوب می‌شود، در نظر می‌گیرد. وظیفه‌گرایان درستی و ارزش فعل را نه به نتیجه بلکه به خودِ فعل مربوط می‌دانند، بلکه خوب یا بد بودن عمل را به ماهیت آن فعل یا در تطابق آن با یک قاعده یا اصل، و انگیزه اطاعت از قانون می‌دانند. (خزاعی، ۱۳۸۲، ۳۲-۳۵) همچنین نظریه‌های غایت‌گرا اخلاقی بودن فعلی را بر حسب غایات در نظر گرفتند و از این رو شامل گروه‌های متعددی مانند قدرت‌گرایی، لذت‌گرایی، معرفت‌گرایی، کمال‌گرایی و... شدند، که البته درج همه آنها تحت عنوان غایت‌گرایی صحیح نیست، چراکه آنها به یک اندازه تمرکز بر غایت ندارند. نیز در یک دسته بندی دقیق تر اخلاق غایت‌گرا شامل دو نوع اخلاق فضیلت مدار و سودگروی اخلاقی تقسیم بندی می‌گردد. در سود گرایی حصول بیشترین سود را جزئی از غایت فعل دانسته اند؛ در حالی که در اخلاق فضیلت، غایت یا سعادت فاعل اخلاق به عنوان خیر نهایی مورد نظر است. همچنین در اخلاق فضیلت، فضیلت امری ذاتی دانسته می‌شود؛ در حالی که در نظریه سود گرایی ابزار محسوب می‌شود. بر این اساس فلاسفه قرن بیستم از نهضت سودگرایی با عنوان «پیامدگرا» و از اخلاق فضیلت ارسطویی با عنوان غایت‌گرا یاد می‌کردند. (امیدی، ۱۳۹۰، تبیین اخلاق فضیلت در فلسفه سیاسی کلاسیک، نشریه معرفت سیاسی، شماره ۲، ص ۸) با تمام این توصیفات باید متوجه بود که نظریه‌های غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی هر دو مربوط به نظریه‌های ناظر بر الزام هستند و تنها

نظریه‌ی فضیلت‌گرا ناظر بر ارزش می‌باشد و بر فضائل و منش اخلاقی تأکید دارد، نه صرفاً بر نتایج عمل یا وظیفه و قواعد اخلاقی؛ به همین جهت از مهم‌ترین نظریه‌های اخلاقی به حساب می‌آید. (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۳۶)

الف-مقایسه کلی بین نظریه‌های اخلاق هنجاری

اخلاق وظیفه‌گرا بر فعل و اخلاق فضیلت بر فاعل، منش و شخصیت او تأکید می‌کند. در اخلاق فضیلت خود فرد از لحاظ اخلاقی محور مسئله است، در اخلاق وظیفه، دیگرخواهی محوریت دارد. برخلاف وظیفه‌گرایی، عواطف و احساسات در اخلاق فضیلت، نقش مهم و اصلی را دارند. نیز در اخلاق فضیلت، معیارها متناسب موقعیت‌های مختلف عمل می‌کنند. در اخلاق وظیفه‌گرایی، احکام ثابتی در موقعیت‌های مختلف، حکم را مشخص می‌کند. در اخلاق فضیلت گرا، امکان نژادپرستی، و رفتار بر اساس طبقه بندی اجتماعی وجود ندارد و مفاهیمی همچون هم‌ملیتی و... بی تأثیر است؛ زیرا یک فضیلت‌گرا مستقلاً و برپایه‌ی خود فضیلت عمل می‌کند؛ در حالی که در سودگرایی متغیرهایی مثل بیشترین افراد را در نظر می‌گیرد. اخلاق فضیلت می‌تواند جهان شمول‌تر از اخلاق سودگرایی عمل کند و قادر است ورای نسبیت‌گرایی، مرزهای فرهنگی را طی کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی با اخلاق دینی تفاوت زیادی دارد. اخلاق فضیلت بر نظریه‌های رقیب خود مزیت و برتری دارد از این روی اخلاق فضیلت را برمی‌گزینیم.

۲- تبیین اخلاق فضیلت محور

نظریه فضیلت‌گرایی یا اخلاق فضیلت مدار (Virtue Ethics)، از جمله‌ی پر سابقه‌ترین نظریه‌های اخلاقی در اخلاق هنجاری است که به ادعای بسیاری از صاحب نظران از لحاظ نظری به ارسطو و از لحاظ علمی به سقراط برمی‌گردد. سقراط فضیلت را وارد مباحث اخلاق کرد و آن را با معرفت یکسان دانست. افلاطون و ارسطو آن را به صورتی کامل‌تر مطرح نمودند. ارسطو قلمرو آن را به فضایل عقلانی توسعه داد. (بهارنژاد، ۱۳۹۲، فضیلت از دیدگاه ملاصدرا، نشریه خردنامه صدرا، شماره ۷۴، ص ۲۳) و در دوره معاصر با مقاله مشهور الیزابت آنسکوم (- Anscomb) (۱۹۱۹-۲۰۰۱م) در سال (۱۹۵۷م) با عنوان «فلسفه اخلاق جدید» (Modern Moral Philosophy) دوباره احیا شد. (مجید، کمالی، ۱۳۹۱، دین و اخلاق، بررسی تحلیلی کتاب «اخلاق فضیلت»، کتاب ماه دین، شماره ۱۷۷، ص ۳۴)

در حقیقت ناتوانی نظریه‌های اخلاقی رایج و جذاب بودن بحث از فضایل و منش اخلاقی از جمله عواملی بود که گرایش به «اخلاق فضیلت» بیشتر از پیش گردیده است. در تعابیر مختلف فضیلت‌گرایی آمده است که نوعی کیفیت اکتسابی است، و انسان موجودی فضیلت‌پذیر شناخته می‌شود؛ برخورداری و به کارگیری آن مارا به سوی فضیلت اخلاقی رهنمون می‌شود. که در

نهایت در بعد فردی آن، انسان به موجودی معتدل و عارف تبدیل شده و در بعد اجتماعی موجب شکل‌گیری جامعه‌ای متعادل می‌گردد. (امیدی، ۱۳۹۰ تبیین اخلاق فضیلت در فلسفه سیاسی کلاسیک، نشریه معرفت سیاسی، شماره ۶، ص ۲۱)

آگوستین به اخلاق فضیلت رنگ دینی داد؛ وی علاوه بر فضائلی که فلاسفه یونان مطرح می‌کرد به فضایی دینی ایمان، امید و احسان پرداخت و سعادت کامل را در سایه دوستی ابدی با خداوند بیان کرد. (مکین، تاریخ، ۱۳۷۹، ص ۲۳۸) آکویناس تبیین ارسطویی از اخلاق فضیلت را به میزان قابل توجهی گسترش داد و آن را برای این که با مسیحیت سازگاری یابد تعدیل نمود. (همان، ص ۲۳۷)

موضوع اخلاق فضیلت نفس انسان و منش آدمی است. مسئله اصلی در اخلاق فضیلت «چه کسی باشیم؟» به جای «چه عملی انجام دهیم» است. عایت در این اخلاق سعادت و اصلاح معایب شخص مطرح است و رشد قوای وجودی فاعل و استعدادهای فردی آن می‌باشد. نظریه پردازان فلسفه اخلاق به تفسیرهای مختلف از این نظریه پرداختند. برخی از تقریرهای آن از قبیل ۱- سعادت گرایی ۲- تفسیر فاعل مینا از اخلاق فضیلت ۳- اخلاق مراقبت ۴- اخلاق فضیلت دینی و سکولار و غیر می‌باشد.

۳- عناصر و مؤلفه‌های اصلی اخلاق فضیلت

مفاهیم محوری و مؤلفه‌های اصلی که در اخلاق فضیلت مطرح است و این نظریه اخلاقی را شکل می‌دهد؛ عبارتند از: ۱- فضیلت ۲- حکمت عملی ۳- سعادت ۴- اسوه ۵- نیت است. در برخی از تفاسیر اخلاق فضیلت از جمله ارسطوی و دینی آن "حدوسط" نیز به عنوان یکی از عناصر اخلاق فضیلت مورد توجه قرار دارد. در اینجا به هریک را بطور مختصر اشاره می‌کنیم.

۳-۱- فضیلت

فضیلت یکی از عناصر اصلی این نظریه است. ارسطو در یک تقسیم بندی امور نفسانی را به سه دسته انفعالات، استعدادات و ملکات، فضیلت را از سنخ ملکات می‌داند و آن را ملکه‌ای نفسانی که بین دو ردیلت قرار دارد؛ بیان می‌کند. (شریفی، مصباح ۳۱۸-۳۱۶) فیلیپا فوت یکی از نظریه‌پردازان این اخلاق بر این عقیده است که فضایل ملکاتی‌اند که فاعل با برخورداری از آنها قادر است؛ زندگی خوب و سعادت‌مند خود را توسعه دهد. (امیدی، نیا، ۱۳۹۸، ۴۸)

همچنین در کتاب "فلسفه اخلاق" فضیلت را این‌گونه تعریف می‌شود. «خصوصیتی از شخصیت که در اعمال عادی و معمولی تجلی می‌یابد و داشتن آن برای شخص خوب است.» (اخگری، جیمز، ۱۳۷۸، ص ۲۴)

تعریف زاگزبسکی از فضیلت تعبیر به ملکه است: «فضیلت، ملکه‌ای است که برانگیخته

می‌شود تا به غایاتی برسد که اشخاص خوب (الگو) با چنین عواطفی می‌خواهند به آن غایات برسند و این ملکه از جهات بسیاری در رسیدن به این غایات موفق است.» (Zagzaebksi, (Trinkaus, Divin Motivation Theory, (2004), P 134 Linda

۳-۲- سعادت

سعادت یکی دیگر از مولفه‌های اخلاق فضیلت است. طبق دیدگاه ارسطو سعادت «فعالیت نفس در انطباق با کامل‌ترین فضیلت» (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۲۸) معنا می‌یابد. بر مبنای فکری او هر موجودی به سوی غایتی که خیر نهایی و کمالش در آن است؛ در حرکت است. انسان برای رسیدن به غایت و هدفی که خیر نهایی او است بایستی تلاش نماید، و عمل به مسائل اخلاقی در حقیقت راهی برای تبدیل آن از قوه به فعل - که همان غایت و کمال انسان است - می‌باشد. هر چند که او برای سعادتمندی خود را بی‌نیاز از خیرهای بیرونی نمی‌داند. (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۳۷) از نظر او سعادت عالی‌ترین مرحله رشد انسان است که تمام اعمال فضیلت محور در جهت یافتن آن انجام می‌شود. لذا اعمالی فضیلت محسوب می‌شوند که راه سعادت را روشن‌تر کنند و یا در حقیقت سعادت در نظر او به معنای مطابقت با همه‌ی فضایل (اعم از اخلاقی و عقلانی) و یا بهترین فضیلت است. (خزاعی، ۱۳۸۲، تبیین فضیلت از دیدگاه مکین تایر، نشریه خردنامه صدرا، شماره ۳۳، ص ۷۲) از نظر او لازمه‌ی فضیلت‌مندانه زیستن آن است که افعال فرد باید برخاسته از فضایل درونی باشد.

برخی کمال هر نوعی از موجودات را نقطه سعادت آن می‌دانند. و کمال آدمی را زندگی انسانی آن بیان می‌کنند: «انسان سعادت‌مند کسی است که به غایت انسانی زیستن خویش برسد» (امیدی نیا، ۱۳۹۸، ص ۶۸)

۳-۳- تأکید بر الگوی اخلاقی

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاق فضیلت تأکید بر جایگاه اسوه‌ها و الگوها است. الگوی اخلاقی همواره مورد توجه این دسته از اخلاق‌مداران بوده است؛ این که چه عملی درست و چه عملی نادرست است؛ توسط الگوها و اسوه‌ها قابل تأیید و ترویج است، قائلین به این مسئله بیان می‌دارند: «کسانی که با پرورش و تربیت نفس، فضائل را در خود به صورت ملکه اخلاقی درآورده‌اند. به طور مثال همانطوری که در مهارت‌های فنی نیازمند استاد و راهنما هستیم در فهم و درک فضایل اخلاقی نیز نیازمند الگو هستیم.» (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۱۴۸)

زاگربسکی با در نظر گرفتن رویکرد الگوگرایی، الگوی خوب را به عنوان معیار و ملاکی در حوزه‌ی اخلاق معرفی می‌کند که با تقلید از او به الگو نزدیک می‌شویم: «آن چه ما باید از آن تقلید کنیم، هر آن چیزی است که او هست، و تمام آن چیزی است که او احساس می‌کند و تمام آنچه او انجام می‌دهد است.» (Zagzaebksi, Linda Trinkaus, Divin Motivation Theory, 2004, P 134

۳-۴- نیت

مکین تأیر براین باور است که هیچ رفتاری نیست که بتوان آن را مقدم بر نیت و مستقل از آن شناخت. وی معتقد است که «لازم است بدانیم کدام نیت یا نیت‌ها اصلی اند، یعنی در کدام حالت است که اگر عامل قصد خود را برعکس کند، ممکن است آن فعل را به انجام نرساند» (مکین تأیر، شهریار، ۱۳۹۳ در پی فضیلت، صص ۳۴۸-۳۵۱) مکین تأیر در تحلیل نیت بیان می‌دارد که وقتی رفتار را ترکیب افعال جوانحی و جوارحی تعریف کنیم، در واقع فقط یک مشت عنوان (الفاظ) مطرح کردیم، زیرا افعال جوانحی بدون در نظر گرفتن نیت و دیگر افعال جوانحی (برداشت‌ها باورها، امیدها، انگیزها و آرمان‌ها) قابل توصیف نیست. (همان، ص ۳۵۰) طرفداران اخلاق فضیلت‌محور معتقدند که سایر نظریه‌های اخلاقی انگیزه‌ها را به جوشش نمی‌آورد و قادر به ایجاد میل و رغبت در فاعل اخلاقی نیستند.

۳-۵- حکمت

آنچه باعث تفاوت میان انسان و سایر موجودات می‌گردد، سبب برتری آدمی شده، نیروی تعقل است. از آنجا که اساس زندگی سعادت‌مندان، بهره‌مندی از عقل است می‌توان گفت کمال آدمی بسته به سعه فکر، پرورش عقل و ادراک او است؛ رشد قوای عقلی، دستیابی به معرفت، تأثیر حکمت و معرفت در سعادت تا جایی است که فیلسوف بزرگ یونان افلاطون به پیروی از استاد خویش معتقد به وحدت فضیلت و معرفت شده است؛ او فضیلت را ثمره دانایی و رذیلت را نتیجه جهل به حساب می‌آورد. ارسطو نیز اوج سعادت را اندیشیدن و تأمل می‌داند. (ارسطو، ۱۳۸۵، صص ۳۰-۳۴) سقراط معرفت و فضیلت یا دانایی و خوبی را یک چیز می‌داند. در کتاب اخلاق فضیلت آمده است: «حکمت عملی فضیلت عقلانی است که در شناسایی گزاره‌های اخلاقی مهم ترین نقش را ایفا می‌کند.» (خزاعی، ۱۳۸۹، ص ۶۶) در حقیقت شخص فضیلت‌گرا با توجه به واقعیت‌های پیش روی خود و متناسب با آن تصمیم‌گیری می‌کند و عمل متناسب آن شرایط را انجام می‌دهد؛ در حقیقت فضیلت حکمت عملی و شناخت فاعل از خیر حقیقی یا غایت نوع عمل ارادی فاعل را تعیین می‌کند. (امیدی، ۱۳۹۰، همان، شماره ۶، ص ۲۰) حکمت عملی در میان سایر فضائل پررنگ‌تر از بقیه است. حکمت عملی در اخلاق، فضیلتی عقلانی است که در اخلاق ارسطو بدون فضائل سه گانه عدالت، شجاعت و خویشتن‌داری بدست نمی‌آید. (خزاعی، ۱۳۸۴، «ارسطو، هیوم و اخلاق فضیلت» مجله اندیشه دینی، شماره ۱۴، ص ۶۴) یا (اترک، ۱۳۹۳، فضیلت‌گرایی اخلاقی ابن سینا، پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۲۴، ص ۲۷)

افلاطون حکمت را ناشی از معرفت به خیر می‌دانست. بطوری که فهم و حکمت عملی لازمه ی فضیلت اخلاقی بیان نموده است. (هولمز، رابت ال، همان، ص ۲۱۴)

۴- برخی مولفه های اخلاق دینی

دربخش مفاهیم تعریف اندیشمندان اسلامی از اخلاق را بیان کردیم و نیز می توان گفت علم اخلاق علمی است که درباره ملکات نفسانی صحبت می کند. و اخلاق دینی در چارچوب دینی بیان می گردد. پس موضوع اخلاق پرورش روح و ملکات نفسانی است. اخلاق خوب آن است که بین افراط و تفریط باشد. برای هر صفت نفسانی حالتی افراطی و حالتی تفریطی می توان در نظر گرفت؛ بین این دو حالات اخلاق ذمیمه می گویند، وحد وسط این افراط و تفریط را اخلاق فاضله می گویند. غایب اخلاق دینی همان غایت دین یعنی تعالی و پرورش انسان و ایجاد جامعه فاضله است. سعادت بشر هدف و غایت دین و اخلاق دینی است و نیز رشد قوای وجودی فاعل و استعداد های فردی آن می باشد.

آنچه را که برخی از فضیلت گرایان سکولار از آن غافل است؛ اهمیت نقش دین در اخلاق و تکامل فاعل در سایه زندگی اخلاق دینی می باشد. دین در زمینه اخلاق با بکارگیری شیوه های مختلف و با ابزار گوناگون که متناسب با ساختار فطری و ویژگی های شخصیتی نوع انسان است؛ ایفاء نقش نمود و به تکامل اخلاق و انسان اخلاق مدار می پردازد. برخی از مفاهیم و مولفه های اخلاقی که ادیان الهی بر آن تاکید دارد. در ذیل بطور اختصار بیان می کنیم.

۴-۱- خدا باوری و معاد باوری

دین با تقویت اعتقاد به خداوند و خدا باوری زمینه ی انگیزشی اخلاقی را در مومنان و خدا باوران ایجاد می کند. خدایی که دین را معرفی می کند سرشار از اوصاف اخلاقی است، برخی از اوصاف اخلاقی که دین خداوند را به آنها توصیف می کند، عبارتند از عدالت گرا (عادل)، مهربان، رحمان و رحیم، نیکوکار، خیر خواه، بخشنده، یاری گر و... است. همچنین دین تاکید می کند اوصاف انسان مومن و غایت او باید خدا گونه باشد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره، ۱۳۸) رنگ خدایی بپذیرد و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است و نیز دین با این بیان که زیست اخلاقی خواست خداوند از بندگانش است «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِبْتِئَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» (نحل، ۹۰) و نیز از رفاقت و همراهی خداوند با انسان های نیکوکار خبر داده و تشویق به منش اخلاقی و فضیلت خواهی می نماید. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (نحل، ۱۲۸) از سوی دیگر برای تقویت انگیزه اهل ایمان جهت زندگی فضیلت مندانه از محبت خداوند نسبت به نیکوکاران و خوبان یاد می کند. «وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۵)

دین با آگاهی دادن به اینکه زندگی انسان ها عبث و بدون غایت نیست، آفرینش و خلقت انسان حکیمانه و غایتمند می باشد. آدمی را در عمل به اخلاق و فضایل اخلاقی یاری می کند و

نیز با مطرح کردن این که انسان‌ها سرنوشت و آینده خود را می‌سازند. زندگی اخروی نتیجه و ساخته خود انسان در این دنیا است و عمل به ارزش‌های اخلاقی سعادت ابدی را به دنبال دارد و درمقابل زیرپا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی زیان و خسران ابدی را در پی دارد.

۴-۲- جایگاه الگو در اخلاقی دینی

انسان‌ها برای اخلاقی شدن و داشتن منش اخلاقی علاوه بر آگاهی از مسائل اخلاقی نیازمند الگوهای عملی جهت سیر و سلوک فضیلت‌مندانه خود است، وجود الگوهای اخلاقی انگیزه‌ها را در عمل به اخلاق تقویت می‌کند. پیروی از اسوه‌های دینی که الگوهای اخلاقی نیز می‌باشد مورد تأیید ادیان الهی است. تبعیت از بزرگان دین در زمینه کسب معرفت باعث تعالی بخشی نفس می‌باشد. این الگو در فرهنگ مسیحیت عنوان قدیس اخلاقی نام گذاری می‌شود که توسط کلیسا شناسایی و معرفی می‌شود.

دین اسلام برای تقویت اخلاق و نهادینه کردن رفتارهای اخلاقی در جامعه، داستان اشخاصی را که الگوی اخلاقی هستند و نیز سرنوشت افرادی که مایه‌ی عبرت هستند نقل می‌کند و انسان‌ها را به پندپذیری و سرمشق قرار دادن الگوهای برجسته اخلاقی فرا می‌خواند. قرآن پیامبر اسلام (ص) و نیز حضرت ابراهیم (ع) را بعنوان الگوی دینی معرفی می‌کند. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه، ۴) قطعا برای شما در پیروی از ابراهیم و کسانی که با او هستند سرمشقی نیکو است. همچنین در قرآن کتاب آسمانی مسلمانان با بیان سرنوشت اشخاص و اقوامی چون قوم ثمود و قوم عاد که بر اثر نافرمانی و معصیت گرفتار عذاب الهی شده‌اند، دوری از الگوهای منفی و پست را یادآور می‌شود.

۴-۳- پرورش ملکات درونی و خودسازی

آموزه‌های دینی بیش از هر چیزی بر تزکیه نفس تأکید کرده و رستگاری انسان را بسته به آن دانسته است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (قسم به این آیات الهی) که هر کس نفس ناطقه خود را از گناه و بدکاری پاک و منزه سازد به یقین (در دو عالم) رستگار خواهد بود. (الشمس، ۹) حدیثی هم از رسول اکرم (ص) پیرامون جهاد اکبر است که حکایت از تزکیه و خودسازی دارد. در زمان بازگشت سپاه از میدان نبرد آن حضرت فرمودند: مرحبا به قومی که جهاد کوچک را انجام دادند و جهاد اکبر بر آنان باقی مانده است، سوال کردند: یا رسول جهاد اکبر؟ حضرت فرمودند: جهاد نفس (محمد بن یعقوب کلینی، ج ۵، ۱۲) این روایت آشکار کننده پیچیدگی ابعاد وجود انسان می‌باشد. انسان دارای گرایش‌ها و تمایلاتی است که تعدیل آن‌ها سخت و طاقت فرساست؛ به نحوی که شرط پیروزی در نبرد بیرونی، پیروزی در جهاد درونی است. در نتیجه رسیدن به فضیلت اخلاقی تنها با برخی از نموده‌های ظاهری به دست نمی‌آید؛ به طور مثال شجاعت وقتی نمود واقعی و حقیقی پیدا می‌کند که در جهاد اکبر و برامیال حیوانی پیروز گردد. میدان نبرد

بیرونی و جهاد اصغر نمی تواند به تنهایی مصداق شجاعت باشد. چنانچه حضرت علی(ع) می فرماید: «اشجع الناس، مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ» (مجلسی، محمد باقر، ص ۷۶) حضرت شجاعترین مردم کسی را معرفی می کند که بر هوای نفس اش غالب گردد.

۴-۴- جایگاه نیت در اخلاق دینی

گاهی اطاعت کردن خداوند به خاطر کسب ثواب اخروی می باشد. گاهی نیز انگیزه و نیت از عمل نجات از عذاب الهی است. ولی گاهی هیچ یک از پاداش و یا کیفر، مورد توجه وی نیست و انگیزه او در انجام فعل صرفاً، رضایت و خشنودی خداوند است. این رضایت خداوند برای ایشان ذاتاً مطلوب و نیکو است. این بالاترین مرتبه از انگیزه و نیت خداخواهی و خدا پرستی است و اولیای الهی دارای چنین انگیزه‌هایی در عمل بودند و بر آن تأکید می کردند.

روایات متعددی درباره نقش نیت در ارزشمندی عمل آمده است. حضرت علی(ع) می فرماید: «لَا عَمَلَ لِمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۷۸۳) کسی که نیت(نیکو) نداشته باشد عملی نخواهد داشت. و نیز پیامبر (ص) می فرماید: «يَبْعَثُ النَّاسُ عَلَيَّ نِيَاتِهِمْ» (مجلسی، ص ۲۴۹) مردم مطابق نیت خویش برانگیخته می شوند. از اهمیت انگیزه و نیت در ارزشمندی فعل این است که نیت نسبت به عمل از ارزش بیشتری برخوردار است؛ تا جایی که نیت مؤمن برتر از عمل او بیان شده است. رسول اکرم می فرماید: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ، وَنِيَّةُ الْفَاجِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ» (بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق ۲۰۸) نیت مؤمن از عملش بهتر و نیت فاجر از عملش بدتر است.

۴-۵- نقش حکمت و معرفت در اخلاق دینی

سعادت انسانی در آن است که قوای وجودی و استعدادهای خاص انسانی را به حد کمال برسد. که لازمه چنین سعادت عبور از مسیر کسب حکمت و معرفت است. در اخلاق دینی این مسئله مورد تاکید است. چنانچه خداوند در قرآن می فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (-بقره، ۲۶۹) خدا فیض حکمت را به هر که خواهد عطا کند، و هر که را به حکمت و دانش رسانند در باره او مرحمت و عنایت بسیار کرده اند، و این حقیقت را جز خردمندان متذکر نشوند.

غزالی گمشده مؤمن و خیر کثیر که خداوند در قرآن معرفی کرده حکمت عملی تفسیر می کند. به عقیده غزالی حکمت عملی همان نیروی تشخیص دهنده خیر، شر، فضائل و ردایل می باشد، وی می گوید: «مقصود ما از حکمت اخلاقی، حالت و فضیلت نفس عاقله است که به توسط آن نیروی غضبی و شهوانی سیاست می شود و حرکات آن به قدر لازم و واجب از لحاظ انقباض و انبساط به اندازه در می آید و این علم به صواب اعمال است.» (غزالی، ۱۳۷۴، ص ۷۶)

رابطه سعادت و کسب معرفت نیز در کلام پیشوایان معصوم نیز مشهود است؛ آنچه را نباید

فراموش کرد این است که، ساختار وجودی انسان و استعدادهای نهفته در او، نشان دهنده این می‌باشد که سعادت حقیقی بدون اعتقادات صحیح ممکن نخواهد بود؛ چرا که قوه تعقل و خرد ورزی انسان به تنهایی قادر به تامین سعادت بشر نیست؛ بلکه عقل با کمک ایمان و انگیزه درونی جهت خویش را خواهد یافت؛ و رهنمون سعادت خواهد بود؛ بسیاری از اندیشمندان اسلامی و اخلاق دینی نیز بر این باورند و ایمان و اعتقادات دینی را در سعادت بشر دخیل دانسته‌اند. معرفت الهی و یافتن حکمت و ایمان به خدا در حقیقت پله‌های نردبان سعادت می‌باشند. همانطوری که باور بدون معرفت و آگاهی دستخوش خرافه خواهد شد و علم بدون دین، حجاب اکبر خواهد بود.

۴-۶- حدوسط یا صراط مستقیم

حدوسط مفهومی است که در برخی از تفاسیر اخلاق فضیلت تاکید شده است. به خصوص در تقریر ارسطوی آن مطرح است. از دیدگاه ارسطو فضیلت ملکه‌ای وسط (حدوسط) است که بر اساس موازین عقلی میان افراط و تفریط قرار دارد. (ارسطو، لطفی، ۱۳۸۱، صص ۶۶-۶۱)

آنچه از آثار علماء مسلمان فهمیده می‌شود، قرابت بسیاری حدوسط اخلاقی با این حدیث پیامبر (ص) که فرمودند: «خیر الامور اوسطها» دارد. همچنین به طور مثال در کتبی مانند «اخلاق ناصری» خواجه نصیر الدین طوسی، «میزان العمل» غزالی و... نیز حد وسط با صراط مستقیم یکی دانسته شده است؛ چرا که رعایت حد وسط مانند صراط مستقیم دشوار و دقیق است. از این روی هر کس به تنهایی و با اتکا به عقل بدون راهنما، فیض و لطف الهی قادر به کشف و درک آن نخواهد بود. و رعایت حد وسط در افکار و اندیشه‌ها، منش و احساسات کاری بس دشوار خواهد بود. غزالی در کتاب میزان العمل خویش، در تفسیر آیه‌ی «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». (حمد، ص ۶) رعایت و هدایت به سوی حد وسط را همان صراط مستقیم می‌داند. نیز خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷) از این آیه می‌توان رعایت حد وسط فهمید. امام خمینی (ره) نیز پیرامون حدوسط می‌فرماید «اعتدال حقیقی جز برای انسان کامل که از اول سیرتا انتهای وصول هیچ منحرف نشده است؛ مقدور نیست. و آن به تمام معنا خط احمدی و محمدی است و دیگران سیر به تبع کنند نه به اصالت. و چون خط مستقیم اصل بین دو نقطه بیش از یکی نیست ولی رذایل را انواع بسیار بلکه غیر نامتناهی است.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، صص ۱۵۲-۱۵۳) وی عدل و جور را از امهات فضایل و ذایل می‌داند «عدالت حد وسط بین افراط و تفریط و از امهات فضایل اخلاقی است بلکه عدالت مطلقه تمام فضایل باطنی و ظاهری است» (همان، ص ۱۵۰)

۴-۷- سعادت غایت اخلاق دینی

سعادت از منظر اخلاق دینی، شامل سعادت دنیوی و اخروی است. که در آن فاعل با عمل

به فضائل اخلاقی، علاوه بر سعادت دنیوی، سعادت اخروی و لقاء خداوند را نیز مد نظر دارد. آکویناس سعادت را دو نوع می‌داند: الف- سعادت طبیعی که از طریق توانایی‌های انسان به دست می‌آید. ب- سعادت فراطبیعی که همان لقاء خداوند است، که بامدد فیض الهی می‌توان کسب کرد. (هولمز، علیا، ۱۳۷۸، ص ۱۲)

شیخ اشراق در تعبیری نزدیک به دیدگاه ابن سینا و با درجه بندی سطوح لذت و کمال هر یک از قوا، معتقد است که هر چه مدرک و مدرک قوی‌تر باشند، لذت بیشتری حاصل و دارنده‌ی آن کامل‌تر خواهد بود؛ ناقص‌ترین لذت و سطح پایین‌ترین آن را مربوط به لذات مادی و حسی می‌داند و در درجه‌ایی بالاتر، لذات مربوط به مجردات مانند عقل و عالی‌ترین لذت مربوط به کامل‌ترین سطح است و چون خداوند کامل‌ترین است، لذت او برترین لذت‌هاست. (سهروردی، ۱۳۷۲، ص ۶۸) لذا در آثار اندیشمندان بسیاری سعادت و کمال آدمی با کمال قوه‌ی عاقله پیوند خورده است؛ از این روی دانشمندان علم اخلاق منحصر شدن لذات انسان را در لذت‌های مادی و حیوانی دور از شأن انسان می‌دانند و از آن به خوشی و سعادت مجازی یاد می‌کنند. هر چند که انحصار لذت را در لذت عاقله نیز غیر موجه می‌دانند. چرا که سعادت با برترین جزء انسانی، یعنی ناطقه مرتبط می‌باشد. کمال نفس ناطقه وابسته دو قوه‌ی عملی و نظری است. کمال نفس از نظر قوه‌ی نظری آن است که بر حقایق موجودات و عوالم آن آگاهی پیدا کند و از جهت قوه‌ی عملی با ریاضت و انجام اعمال نیکو بتواند خود را از تعلقات مادی آزاد و قوه‌ی عاقله‌ی خویش را تقویت نماید. (همان) صدر المتألهین با بیان دیدگاهی مشابه معتقد بر اتحاد نفس با عقل کلی است. از نظر ابن مسکویه نیز، انسان با تقویت قوه‌ی عالمه مشتاق کسب معارف می‌شود و کسی که در این مسیر به درستی قرار گرفت و بصیرتش بینا شد، سرانجام به مرتبه‌ی علم الهی که آخرین مرتبه‌ی علوم در مسیر کمال است، می‌رسد.

از دیدگاه اندیشمندان اسلامی کمال قوه‌ی عملی انسان همان زندگی فضیلت‌مندانه است که راه به سوی سعادت می‌برد؛ و طهارت باطن و رفتارهای اخلاقی را سعادت بزرگ می‌دانند و به جهت تقسیم بندی سعادت دو دسته‌ی دنیایی و آخروی، از دیدگاه ارسطو متمایز شده‌اند. شیخ اشراق با استناد به آیه‌ی «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیْوَانُ لَوْ كَانُوا یَعْلَمُونَ» (العنکبوت، ۶۴) می‌نویسد: «زندگی حقیقی در آن عالم است؛ بدین معنا که شخص صاحب کمال، با از میان برخاستن شواغل طبیعت، با واجب الوجود و ملاً اعلی و عجائب عالم نور، لذتی یابد بی‌نهایت که دائم در آن بماند» (سهروردی، ۱۳۷۲، ص ۷۰) بر مبنای این سخن سعادت حقیقی منحصر در عالم پس از مرگ نمی‌باشد. بسیاری از دانشمندان مسلمان منکر این نیستند که در همین دنیا با چیره شدن بر نفس می‌توان نور عالم اعلی را دید و از آن منتعم شد؛ چنان که در میان حکیمان و روشن دلان بسیاری این اتفاق افتاده است. هر چند افرادی چون خواجه معتقد است که آخرین

درجه‌ی سعادت «مشاهده‌ی جمال مقدس علویات است» (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۸۶) ولی کسب این سعادت را در همین دنیا نیزانکار نمی‌کند.

تحلیل و بررسی

اخلاق فضیلت سابقه‌ایی به بلندای تاریخ آگاهی اخلاقی آدمی دارد. ریشه‌های علمی آن به یونان باستان و به اخلاق نیکوماخوس یعنی مهمترین کتاب اخلاق فضیلت آن زمان می‌رسد. مسئله اصلی در اخلاق فضیلت «چه کسی باشیم؟» به جای «چه عملی انجام دهیم؟» است. این مسئله همان خواسته و مسئله اخلاقی ادیان آسمانی است. ادیان الهی آمده است تا انسان را از نو بسازد و به تولد مجدد برساند. این مسئله بهترین و مهم‌ترین قرابت و نزدیکی اخلاق فضیلت با اخلاقی دینی است. ارزشمندی عمل اخلاقی در اخلاق دینی مبتنی بر نیت وانگیزه فاعل است. نیت وانگیزه در این اخلاق جز از مسیر کسب رضای خداوند میسر نیست، و نیز سعادت که همان خیراعلاء که در اخلاق فضیلت مطرح است با وجود خداوند معنا می‌گردد؛ پس واضح است که نیت فرع بر ایمان انسان مومن است. از طرفی مصادق فضایل در هریک از تقریرات از اخلاق فضیلت با دیگری -تقریر دینی با تقریر سکولار- متفاوت است. تفاوت تفاسیر به تفاوت تعبیر نظریه پردازان این نظریه، از سعادت و خیرانسان باز می‌گردد. در تعریف فضیلت برخی آورده‌اند که فضیلت به حالتی از فاعل گفته می‌شود که باعث خوب شدن او می‌گردد با این توصیف می‌توان گفت: تعریف و مفهوم متفاوت از سعادت و غایت باعث متفاوت شدن مصادیق فضایل می‌گردد. هر تعبیر از غایت انسان، فضایل اخلاقی متناسب با آن را می‌طلبد. در اخلاق دینی تقوا، خشوع، توکل و... فضایی هستند که در سایه ایمان تحقق می‌یابد. بر همین اساس مصادیق فضایل در اخلاق دینی متفاوت و بلکه برخی تحول یافته تر از فضایل مطرح شده در اخلاق فضیلت است؛ پس می‌توان گفت از آنجایی که اخلاق فضیلت به پرورش ملکات نفسانی و تکامل انسان می‌اندیشد؛ توانایی آن را دارد که در سایه تعالیم آسمانی قرار گرفته و در قالب اخلاق اسلامی تکامل یافته ورشد کند و زمینه ساز مطالعات تقریب ادیان و مذاهب گردد. افراد همان گونه که در اخلاق فضیلت به لحاظ ابعاد درونی و باطنی (عواطف، احساسات و انگیزه‌ها) مورد قضاوت قرار می‌گیرد در اخلاق دینی نیز ابعاد باطنی هدف و مقصود نهایی است. در این دو اخلاق شناسایی ویژگی‌های فاعل و سعادت او نه شناسایی قواعد عمل اخلاقی صرف مطرح است.

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان نتیجه گرفت آنچه باعث مزیت اخلاق فضیلت بر نظریات رقیب می‌گردد، برتری چگونه زیستن بر چگونه عمل کردن است. اهمیت پرورش ملکات نفس و فضیلت‌مندی در اخلاق دینی و محور بودن فضایل در اخلاق فضیلت‌گرا حاکی از یک نوع سازگاری بین آنهاست. از طرفی با دقت به مؤلفه‌های اخلاقی دینی از - قبیل خداواری و معادباوری ، جایگاه الگو، نقش نیت در اخلاق دینی، پرورش ملکات نفسانی و خودسازی، حدوسط یا صراط مستقیم و نیز سعادت غایت اخلاق دینی - و نیز مؤلفه‌های نظریه فضلت‌محور - فضیلت، سعادت، نیت، الگویی اخلاقی، حکمت - می‌توان قرابت‌ها و شباهت‌های بیشتری بین آنها مشاهده کرد. عناصر و مؤلفه‌های مطرح شده در اخلاق دینی صورت تحول و تکامل یافته از مؤلفه‌های اخلاق فضیلت است؛ همان طوری که ریشه‌های نظریه فضیلت‌گرایی بیان شده توسط فلاسفه یونان را در اخلاق دینی شاهد هستیم. در یک کلام می‌توان گفت قرابت و نزدیکی موضوع ، غایت و مؤلفه‌های اخلاق فضیلت و اخلاق دینی بهترین عامل سازگاری و قرابت آنها می‌باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
 نهج البلاغه، ترجمه دشتی
۱. ابن مسکویه، ۱۳۸۱، تهذیب الاخلاق و تطهر الاعراق، ترجمه، علی اصغر حلبی؛ تهران، اساطیر
 ۲. اترک، حسین، ۱۳۹۲، وظیفه گرایی اخلاقی کانت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
 ۳. ارسطو، ۱۳۸۵، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی، تهران، طرح نو، چاپ دوم
 ۴. ارسطو، ۱۳۸۱، اخلاق نیکوماخوس، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پور حسینی، تهران، دانشگاه تهران
 ۵. ارسطو، ۱۳۸۴، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات رواق، چاپ دوم
 ۶. افلاطون، ۱۳۷۴، دوره کامل آثار افلاطون، ج ۴، ترجمه محمد حسن لطفی، رضا کاویانی، تهران، خوارزمی،
 ۷. امیدی نیا، عبدالحسین، ۱۳۹۸، سازمان بافضیلت، چاپ اول، رهام اندیشه،
 ۸. الفارابی، ابونصر ۱۴۰۶ ق، فصول منتزعه، تحقیق الدكتور فوزی متری نجار، انتشارات زهرا
 ۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، تصنیف غرر الحکم و در الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
 ۱۰. حسین، توفیقی، ۱۳۸۴، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ هفتم، سمت، تهران،
 ۱۱. خزاعی، زهرا، ۱۳۸۹، اخلاق فضیلت، تهران، انتشارات حکمت ج ۱،
 ۱۲. خسرو پناه، عبدالحسین، ۱۳۷۹، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی، چاپ اول،
 ۱۳. ریچلز، جیمز، ۱۳۷۸، فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، تهران، حکمت
 ۱۴. رضی، شریف، ۱۳۷۶، نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد نهج البلاغه
 ۱۵. ژکس، ۱۳۶۲، فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، ترجمه ابوالقاسم پور حسینی، تهران، امیرکبیر،
 ۱۶. ژیلسون، اتین، ۱۳۸۴، تومیسسم، (درآمدی بر فلسفه قدیس توماس آکوئینی) ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، تهران انتشارات حکمت،
 ۱۷. شیرازی، صدرالمتهلین، الاسفار الاربعه، ج ۹، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا،
 ۱۸. شیخ اشراق، ۱۳۳۱، مجموعه مصنفات، کتاب حکمه الاشراق، تصحیح و مقدمه هنری کرین،
 ۱۹. شهریار، حمید، ۱۳۹۸، فلسفه اخلاق در تفکر غرب از دیدگاه السدایر مکین تایر، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)،
 ۲۰. شیرازی، صدر الدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۲، مبدأ و معاد، ترجمه احمد بن محمد اردکانی، تهران، به کوشش عبدالله نورانی، مرکز نشر دانشگاهی،
 ۲۱. طباطبایی، محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰

۲۲. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۳، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری چ ۵، انتشارات خوارزمی، تهران.
۲۳. غزالی، محمد بن محمد؛ ۱۳۶۸، کیمیای سعادت؛ به کوشش حسین خدیوچم؛ تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۲۴. غزالی، محمد بن محمد؛ ۱۳۷۴، میزان العمل؛ به تصحیح سلیمان دنیا و ترجمه علی اکبر کسمایی؛ تهران؛ سروش،
۲۵. غزالی، محمد بن محمد؛ ۱۴۸۹ (سال نگارش) احیاء علوم الدین؛ بیروت: دارالندوه الجدیده،
۲۶. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی، صادقی، تهران، طه
۲۷. فرامرزر قراملکی، احد، ۱۳۹۱، درخشانی، لعبت؛ رضایی شریف آبادی، سعید، خلاق حرفه ای در کتابداری و اطلاع رسانی؛ تهران؛ سمت
۲۸. فروغی، ۱۳۸۳ محمد علی، سیر حکمت در اروپا، تصحیح امیر جلال الدین اعلم، تهران، شرکت نشر البرز
۲۹. قربانی، عسگر، ۱۳۹۰، ایمان، امید، محبت در اسلام و مسیحیت، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۳۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، مجموعه آثار، ج ۲۹، انسان درقران، تهران، صدرا، چاپ هشتم،
۳۱. مرتضی، مطهری، ۱۳۷۶، تکامل اجتماعی انسان، تهران، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم
۳۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة
۳۳. مجدالدین، محمدبن یعقوب الفیروز آبادی، ۱۳۳۷، القاموس المحيط،
۳۴. مصباح، یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۴، آموزش عقاید، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل،
۳۵. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۴، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۳۶. مک اینتایر، السدر، ۱۳۷۹، تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءالله رحمتی، چ ۱، حکمت، تهران،
۳۷. مک اینتایر، السدر، در پی فضیلت (تحقیقی در نظریه اخلاقی)؛ ترجمه حمید شهریاری، محمد علی شمالی؛ ۱۳۹۳؛ تهران سمت
۳۸. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۷ شرح جنود عقل و جهل، چ ۳، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۳۹. ویلیام کی، فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، چاپ دوم، کتاب طه، قم، ۱۳۸۳
۴۰. ورنون، مارک، زندگی خوب، (۳۰ گام فلسفی برای کمال بخشیدن هنرزیستن) ترجمه پژمان طهرانیان، ۱۳۹۶، تهران، فرهنگ نشر نو و آسیم
۴۱. هولمز، رابرت ال، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، ۱۳۹۴، تهران، ققنوس
۴۲. نراقی، احمد، بی تا، معراج السعاده، تهران، دهقان

۴۳. ورنون، مارک، زندگی خوب، (۳۰ گام فلسفی برای کمال بخشیدن هنر زیستن) ترجمه پژمان طهرانیان، ۱۳۹۶، تهران، فرهنگ نشر نو و آسیم

۴۴. هولمز، رابرت ال، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، ۱۳۹۴، تهران، ققنوس

نشریات

۴۵. اترک، حسین، ۱۳۹۳، فضیلت‌گرایی اخلاقی ابن سینا، پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۲۴، ۲۵-۴۴

۴۶. امید، مسعود؛ ۱۳۸۱، درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران، دانشگاه تبریز

۴۷. امیدی، مهدی، ۱۳۹۰، تبیین اخلاق فضیلت در فلسفه سیاسی کلاسیک، نشریه معرفت سیاسی، شماره دوم، پاییز و زمستان

۴۸. بهارنژاد، زکریا، ۱۳۹۲، فضیلت از دیدگاه ملاصدرا، نشریه خردنامه صدرا، سال نوزدهم، شماره ۷۴، زمستان

۴۹. خزاعی، زهرا، «ارسطو، هیوم و اخلاق فضیلت» مجله اندیشه دینی، شماره ۱۴، بهار ۱۳۸۴

۵۰. خزاعی، زهرا، ۱۳۸۲، تبیین فضیلت از دیدگاه مکین تایر، نشریه خردنامه صدرا، شماره ۳۳، پاییز

۵۱. جوادی‌پور، غلامحسین، جوادی، محسن، چستی فضائل عقلانی و نسبت سنجی آنها با فضائل اخلاقی، ۱۳۹۳، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، سال هفتم، شماره ۲۳ بهار

۵۲. دبیری، احمد، ۱۳۸۹، فضیلت‌گرایی در اخلاق، نشریه معرفت اخلاقی، سال دوم، شماره اول، زمستان

۵۳. طباطبایی، سید مرتضی، دیباجی، سید محمد علی، فضیلت در نگاه ارسطو و توماس آکوئیناس، نشریه معرفت اخلاقی، سال سوم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۰

۵۴. غفاری، ابوالفضل، باقری نوع پرست، خسرو، تربیت اخلاقی فضیلت‌گرا از منظر دیویدکار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مشهد، ش ۵۳

۵۵. کمالی، مجید، دین و اخلاق فضیلت، بررسی تحلیلی کتاب «اخلاق فضیلت»، نشریه کتاب ماه دین، شماره ۱۷۷، تیر ۱۳۹۱

1. Zagzaebksi, Linda Trinkaus (1996), *Virtues of the Mind*, New York: Cambridge University Press
2. Zagzaebksi, Linda Trinkaus, (1996) "An Agent-Based Approach to the Problem of Evil" *International Journal for Philosophy of Religion*, Springer, January, Vol. 39
3. Zagzaebksi, Linda Trinkaus, *Divin Motivation Theory*, (2004), Cambridge: Cambridge University p.